

مسعودی و «التنبیه والاشراف»

علیرضا عسگری

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

علی بن حسین مسعودی، مورخ و جغرافیدان برجسته سده چهارم هجری است که از بسیاری آثار منسوب به او، تنها دو کتاب *مروج الذهب* و *معادن الجواهر و التنبیه والاشراف* بر جای مانده است. مقاله حاضر، پس از شرح احوال و گزارش آثار مسعودی به معرفی کتاب ارزشمند «التنبیه والاشراف» می پردازد: نخست منابع و مآخذ مسعودی در تألیف این کتاب معرفی می شود، پس از آن نوآوریهای وی در این اثر برجسته می آید. واژه شناسی، زبان شناسی، بیان وجه تسمیه ها، تحلیل پدیده های طبیعی، انعکاس آراء طبی، بیان آداب اقوام و ملل و فرق گوناگون، وصف بلاد و سرزمینها، و نقد آراء دانشمندان و مآخذ ایشان از جمله نوآوریهای مسعودی در *التنبیه والاشراف* است.

کلیدواژه ها: مسعودی، آثار، *التنبیه والاشراف*، منابع و مآخذ، نوآوریها.

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (حدود ۲۸۰ - ۳۴۵ هـ) مورخ و جغرافیدان مسلمان که به گفته بروکلیمان «فعالتهای علمی اش فراتر از پژوهشهای حرفه ای عصر خود بوده است» (784, s.v. *EI*²)، به رغم فعالتهای پر دامنه علمی اش، زندگی نامه نویسان و اصحاب تراجم تقریباً از او غفلت کرده اند، و نویسندگانی آگاه چون ابن ندیم (م ۳۸۵ هـ) که بی شک آثارش را نخوانده بوده است، او را مردی از سرزمین مغرب معرفی می کند و تنها مقاله ای کوتاه و بی سر و ته به او نسبت می دهد (Ibid؛ قس ابن ندیم، ۲۵۴). تنها گزارش قابل اعتماد راجع به زندگی

این شخصیت برجسته، از لابلای دو اثر موجودش *مروج الذهب و معادن الجواهر*، و *التنبیه والاشراف* به دست آمده است.

مسعودی در بغداد، در خانواده‌ای کوفی که سلسله نسب خود را به ابن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر می‌رساند، به دنیا آمد. او خود تبارش را به تفصیل گزارش نمی‌کند. اما احتمالاً چنین است: علی بن الحسین بن علی (التنبیه، ۳۴۸) بن عبدالله بن زید بن عتب بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود (ابن حزم، ۱۹۷). تاریخ تولدش روشن نیست، با این حال اگر مصطلح «حدَّثنا» را که پیش از گزارش از ابراهیم بن عبدالله الکشی (م ۲۹۲ هـ) آورده (التنبیه، ۲۲۰)، یا مصطلح «شاهدنا» را که برای معرفی گروهی از منابع گزارشهای خود همچون عبدالله بن محمد الناشئ (م ۲۹۳ هـ: همان، ۳۴۳) به کار برده است سند بشماریم، او می‌بایست چند سال پیش از ۲۸۰ هجری به دنیا آمده باشد، نه حدود ۲۸۳ هجری که اشبول^(۱) گفته است («مسعودی و زمانه‌اش»^(۲)، P. XV).

جوانی مسعودی در بغداد گذشت، اما او هیچ آگاهی‌ای از مراحل مطالعاتی‌اش به دست نمی‌دهد. از بررسی *مروج الذهب و التنبیه والاشراف* می‌توان فهمید که او این اقبال را داشته که طی دوران تحصیلات دینی، فقهی و ادبی‌اش، در مجلس درس شماری از استادان برجسته که در نخستین سالهای سده چهارم هجری در گذشته‌اند، شرکت کند. استادانی چون محمد بن خلف بن وکیع (م ۳۰۶ هـ: التنبیه، ۲۵۴)، فضل بن حباب (م ۳۰۵ هـ: همان، ۲۲۰)، حسین بن موسی نو بختی (متوفای آغاز سده ۴: همان، ۳۴۳)، ابو علی جبائی (م ۳۰۳ هـ: همان، ۳۴۲)، ابوالقاسم بن بشار انباری (م ۳۰۴ هـ: مروج، ۲۸۵/۴). او احتمالاً در این زمان با محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ: التنبیه، ۲۳۲)، ابو اسحاق زجاج (م ۳۱۱ هـ: مروج، ۳۰۳/۲)، ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹: التنبیه، ۳۴۲)، ابن دُرید (م ۳۲۱ هـ: مروج، ۳۲۸/۲)، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ: التنبیه، ۳۴۲)، و ابراهیم بن محمد بن عرفه نحوی، مشهور به نبطویه (م ۳۲۳ هـ: مروج، ۲۸۹/۴) آشنا بوده است. همچنین می‌دانیم که در سال ۳۰۶ هـ وی در بستر مرگ ابن سُرَیح حضور داشته است (سُبکی، ۴۵۶/۳). اگر بخواهیم فهرست شخصیت‌هایی را که مسعودی در کارش از ایشان بهره برده است ذکر کنیم ملال آور خواهد شد، اما جعفر بن محمد بن حمدان

1. A. Shboul.

2. Al - Masudi and his world.

موصلی (م ۳۲۳ هـ: مروج، ۳۰۳/۲)، و ابوبکر صولی (م ۳۳۶ هـ: همان، ۲۷۸/۴، ۲۸۷، ۳۳۶) که ظاهراً نقش مهمی در زندگی اش داشته‌اند. مستثنی هستند. دانشمندانی که ذکرشان رفت، نماینده شیوه‌های علمی رایج آن روزگار در بالاترین سطح هستند (*EI², Idem*). در کنار نقل مستقیم آگاهیها، که انعکاسی از آن در کار مسعودی به چشم می‌خورد، کنجکاوی عقلانی فوق العاده وی نیز بر ارزش و اعتبار آثارش افزوده است، عقلانیتی که او را از یک طرف به سوی استفاده از کتابها، و از طرف دیگر به سوی غنی کردن تجربه شخصی اش با سفرهای طولانی در درون و بیرون حوزه اسلامی سوق داد؛ و اگر نبود چنین سفرهایی، مسعودی به این پایه از برجستگی علمی نمی‌رسید. مسعودی برای تألیف مهمترین اثر موجودش یعنی *مروج الذهب* دست کم به یکصد و شصت و پنج اثر مکتوب مراجعه کرده است، که علاوه بر متون عربی، ترجمه‌هایی از افلاطون، ارسطو، بطلمیوس، و نسخه‌های عربی از بقایای ادبیات پهلوی را نیز در بر می‌گیرد (مروج، ۸۸/۱؛ ۲۲۱/۲؛ ۳۸۳/۳؛ ۲۶۱/۴، ۳۱۴) در یکی از بندهای *التنبیه*، مسعودی از نویسندگان مسیحی یاد می‌کند که در اغلب موارد شخصاً با ایشان آشنا بوده و راجع به آثارشان داوری می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که مسعودی از ایشان خواسته باشد تا عبارتهایی که اسناد فصولی از کارش را تشکیل می‌داده‌اند، برای او ترجمه یا شرح کرده باشند، و آوانگاری نام Helen با حروف یونانی گواهی است بر علاقه و شوق علمی اش (*Ibid*).

همین شور و شوق در گزارشهای سفرهایش نیز، که متأسفانه گزارشهایی پراکنده‌اند، دیده می‌شود. سفرهایی که سئوالاتی راجع به شغل و حرفه اصلی وی برانگیخته: اینکه وی از چه راهی زندگی می‌کرد، و با تکیه بر کدام منبع مالی سفرهایی پر هزینه به خارج از قلمرو اسلامی، احتمالاً تا سرزمین چین انجام داده است، مسعودی گزارشی به دست نمی‌دهد. بنا بر تمام شواهد آشکار، او نه مردمی تاجر پیشه بوده، نه نماینده‌ای دولتی، و نه مرجعی دینی که بتواند به پذیرایی جمعیت‌های مسلمانی که ملاقات کرده تکیه کند. فرضیه میگوئل^(۱) را که بنا بر آن، مسعودی از فرستادگان و داعیان اسماعیلی بوده است، بدشواری می‌توان تأیید کرد؛ و نهایتاً باید چنین پنداشت که این جهانگرد، ثروتی شخصی داشته که از طریق آن هزینه سفرهایش را تأمین می‌کرده، و شاید هم از برخی

معاملات تجاریِ مخاطره آمیز سودهایی کسب می کرده است (Ibid). قطعاً مسعودی در سال ۳۰۰ هجری در بغداد بوده است. سه سال بعد (۳۰۳ هـ) از ایران دیدن کرد، سپس به هند رفت و احتمال کمی دارد که تا سیلان و چین نیز رفته باشد (EI², s.v.). کراچکوفسکی، (۱۷۸/۱)، زیرا وقتی که از این سرزمینها سخن می گوید، از ابوزید، یا اخبار الصین و الهند رونویسی می کند (Ibid). در سال ۳۰۴ هـ مسعودی به بغداد بازگشته است. از سال ۳۰۶ هـ تا ۳۱۶ هـ به عراق و سوریه سفر کرد و احتمالاً در همین سفر بود که عازم جزیره العرب شد. در سال ۳۲۰ هـ یا کمی دیرتر، از ایالت‌های شمالی ایران و ارمنستان هم دیدن کرد، سپس از سال ۳۳۰ هـ یا ۳۳۱ هـ به بعد در مصر ساکن شد، جایی که در سال ۳۳۲ هـ مروج الذهب را تألیف، و در سالهای ۳۳۶ هـ و ۳۴۵ هـ دو بار آن را تنقیح کرد (کراچکوفسکی، ۱۸۱/۱). وی در سال ۳۳۳ هـ بار دیگر به سوریه رفت و از دمشق دیدن کرد، و در سال ۳۳۴ هـ به انطاکیه رفت. او به اسکندریه و مصر علیا نیز سفر کرد، و سالهای آخر عمر را در حالی که آثارش را بررسی و مرور می کرد و چند اثر جدید نوشت، ساکن فسطاط شد، و سرانجام کمی پس از آنکه توانست کتاب التنبیه والاشراف را کامل کند، در جمادی الثانیه ۳۴۵ هـ / سپتامبر ۹۵۶ م در فسطاط درگذشت (EI², s.v.p.785).

شرح آثار

اینکه مسعودی دقیقاً در چه دوره‌ای از حیاتش کار تألیف را آغاز کرده، روشن نیست، اما گمان می‌رود که کارش را با تألیف رسائل نسبتاً کوتاهی شروع کرده باشد، رسائل و یاداشتهای سفرهایی که بعداً محتوای آثار اصلی‌اش را شکل داد. در کار مسعودی دو نکته کاملاً برجسته هست: نخست آنکه او توجهی کامل به تصحیح و غنی ساختن نسخه‌های اصلی و اولیه نوشته‌هایش داشت، بویژه مروج الذهب که نخستین تحریر آن مربوط به سال ۳۳۲ هـ و آخرین آن متعلق به سال ۳۴۵ هـ است؛ دیگر آنکه مجموعه آثار فراوان و متنوع مسعودی - به استثنای مروج الذهب و التنبیه - در کمال شگفتی از سوی نویسندگان نسلهای بعد مورد غفلت واقع شده است. اختصار این دو اثر به مذاق مسلمانان که غالباً شیفته مطالب فشرده بوده‌اند خوش آمده است. متن سومی نیز که بدو منسوب است، یعنی اثبات الوصیه باقی مانده، که وثاقت آن مورد تردید است (Ibid).

محتوای آثار بر جای مانده که در قالبی تاریخی - جغرافیایی ارائه شده، نشان می‌دهد که این نویسنده پرکار، علاقه‌ای وافر به رشته‌هایی گوناگون داشته که اساساً قابل طبقه‌بندی به عنوان موضوعات تاریخی یا جغرافیایی نیستند. او به موضوعات کلامی نیز پرداخته و عجیب است که به رغم همدلی فعالی که نسبت به اهل بیت و شیعه دوازده امامی نشان می‌دهد (نک: پاینده، مروج، مقدمه)، شیعیان امامیه هم - که مسعودی را از خود می‌دانند - تنها با کتاب مروج الذهب و بصورت جنبی با اثبات الوصیه او آشنا بوده‌اند، و اهتمامی به حفظ آثار وی نکرده‌اند. گرچه چنین می‌توان حدس زد که کثرت شمار مجلدات اثر اصلی مسعودی، یعنی اخبارالزمان وی، مانع توجه نسخه نگاران برای حفظ و نقل آن شده باشد، با این حال، این مسأله اساسی بر جای می‌ماند که دلیل بی تفاوتی عامی که نسبت به بیشتر دیگر آثار مسعودی وجود داشته چیست؟ آثاری که می‌بایست جالب تر و دسترس‌تر بوده باشند؛ همچنین در حالی که ابن ندیم و اصحاب تراجم بعدی به دقت آثار هم اکنون مفقود نویسندگانی با شهرتی بسیار کمتر از مسعودی را شمار کرده‌اند، هیچ یک به این فکر نیفتاده‌اند که یک بار سراسر مروج و التنبیه را - که در آنها از ۳۴ عنوان کتابهای او یاد شده - بخوانند (Ibid). از مجموع ۳۶ اثر مسعودی، ابن ندیم تنها از پنج اثر وی یاد می‌کند (الفهرست، ۲۵۴). یاقوت (معجم الادباء، ۹۱/۱۳) و کتبی (فوات، ۹۴/۲) هر یک یازده اثر، نجاشی مولف شیعی (رجال، ۲۵۴) چهارده اثر، و حاجی خلیفه شانزده اثر (ابن Ibid، قس کشف الظنون، ۶۷۹/۵) به او نسبت می‌دهند. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ) نسخه‌های آثار مسعودی، جز مروج را در روزگار خود کمیاب می‌داند (لسان المیزان ۲۵۸/۴). در غرب نیز برخی از محققان به استخراج فهرست آثار مسعودی اهتمام کرده‌اند: دخویه^(۱) در مقدمه‌اش (Bibliotheca Geographorum Arabicorum, viii, p.vi-vii) بر نشر انتقادی التنبیه، کارا دو وو^(۲) در ترجمه فرانسوی التنبیه (569-70)، سارتن^(۳) (مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ۷۳۶/۱) بروکلیمان (تاریخ الادب العربی، ۳/۶۰-۵۶)، و سزگین (تاریخ التراث العربی، ۱/۱۸۴ - ۱۸۰) همگی به این امر اهتمام کرده‌اند.

1. Michael Jan de Goeje.

2. Carra de vaux.

۳. G. Sarton.

آثار مسعودی را در چند گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد:

گروه نخست: آثاری که به فرهنگ در معنای عام مربوط است و در چارچوبه جغرافیا و تاریخ، یا تنها تاریخ تنظیم شده‌است. اخبار الزمان، مروج الذهب، و التنبیه والاشراف بر جسته‌ترین این آثارند.

اخبار الزمان^(۱) پیش از سال ۳۳۲ هـ تألیف شده‌است. مسعودی در مروج (۹/۱، ۱۰) به محتوای اصلی آن اشاره می‌کند، و در مروج (۱/۳۵، ۳۹، ۵۱؛ ۲/۳۱، ۳۳، ۴۱؛ ۳/۵۹، ۷۳، ۷۶؛ ۴/۶۴، ۱۲۸، ۱۴۳)، و التنبیه (ص ۸۲، ۸۴، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۵ و ...) بارها خواننده را به آن ارجاع می‌دهد، و به این ترتیب این احساس را برمی‌انگیزد که این کتاب حاوی جزئیات بسیار بیشتری نسبت به آثار برجای مانده وی بوده‌است. در این کتاب، تاریخ به شکل سالنامه ارائه شده بوده‌است. کتابی که با عنوان اخبار الزمان در سال ۱۹۳۸ م توسط صاوی و پیش از وی در سال ۱۸۹۶ م توسط کارادو و در مجله آسیایی^(۲) چاپ شده‌است، هیچ ارتباطی با این اثر مسعودی ندارد (Ibid).

مروج الذهب^(۳)، در سال ۳۳۲ هـ نوشته و در سالهای ۳۳۶ هـ و ۳۴۵ هـ بازبینی شده‌است. مسعودی شهرتش را مرهون این کتاب است. مروج الذهب بارها، مستقلاً یا در حواشی دیگر کتب (از جمله در حاشیه نفع الطیب مفری، قاهره، ۱۳۰۲ هـ، و نیز در حاشیه الکامل ابن اثیر، بولاق، ۱۳۰۳) چاپ شده‌است. اشپرنگر^(۴) بخشی از آن را به انگلیسی ترجمه و در لندن به سال ۱۸۴۱ م منتشر کرده‌است. باریه دومینار^(۵) نیز متن کامل آن را تحقیق و به فرانسوی ترجمه و بین سالهای ۷۷-۱۸۶۱ م در پاریس منتشر کرده‌است. این کتاب بصورت گسترده‌ای از سوی خاورشناسان مورد استفاده قرار گرفته، از جمله مارکوارت^(۶) که آن را به تفصیل اصلاح و بازبینی کرده‌است. بروکلیمان در طبع نخست دائرةالمعارف اسلام^(۷) (EI¹, s.v.) و

۱. اخبار الزمان و من أباده الحدّثان من الامم الماضیه و الاجيال الخالیه والممالک الدائره.

2. Journal Asiatique.

۳. مروج الذهب و معادن الجوهر فی تحف الاشراف من الملوک و اهل الدریات [الدیارات؛ الداریات].

4. A. Sprenger.

5. Barbier de Meynard.

6. Marquart.

7. Encyclopedia of Islam

نیز برخی از دیگر محققان غربی برآنند که مروج الذهب را باید «معادن طلا» دانست نه «مرغزارهای طلا» چرا که «زمین است که طلا را می‌پروراند»، البته مؤلف مقاله «مسعودی» در طبع دوم دائرةالمعارف اسلام، و نیز اشبول^(۱)، این نظریه را بی‌معنی می‌دانند (EI². s.v.).
التنبیه والاشراف، بین سالهای ۳۴۴ تا ۳۴۵ هـ تالیف شده و احتمالاً آخرین اثر مسعودی بوده است. اگر چه بسیاری از مطالب آثار پیشین تاریخی - جغرافیایی مسعودی را می‌توان در آن یافت، با این حال التنبیه را نمی‌توان صرفاً خلاصه‌ای از آن آثار دانست. دخویه^(۲) در سال ۱۸۹۳ م، و صاوی در ۱۹۳۸ م (قاهره) این کتاب را نشر کرده‌اند. کارا دو وو^(۳) نیز آن را به فرانسوی در آورده است (۱۸۹۷، پاریس).

گروه دوم: آثاری تاریخی که به علی بن ابی طالب (ع)، اهل بیت و دوازده امامیان اختصاص دارد. حدائق الاذهان^(۴) (مروج، ۷۹/۲، ۴۳۷، ۸۶/۳، ۳۵۳، ۱۴۸/۴)، و رساله البيان^(۵) (التنبیه، ۲۵۸) در سرگذشت دوازده امام (ع) از مهمترین این آثارند.

گروه سوم: افکار شیعی مسعودی او را بر آن داشت که دو کتاب در باب امامت از دیدگاه مکاتب و فرقه‌های مختلف بنویسد و در آن به نکات دیگری همچون دین نیاکان حضرت محمد(ص)، و اعتقادات علی (ع) پیش از اسلام آوردنش پردازد. الاستبصار^(۶) (مروج، ۱۳۲/۲، ۹۰/۳، ۲۰۳) و الصفوة فی الامامة (همان، ۲۸۳/۲) این دو کتابند.

گروه چهارم: این گروه در زمینه شناخت تطبیقی ادیان و مذاهب تألیف شده است. المقالات فی اصول الديانات که مروری است، احتمالاً جدلی، بر عقاید فرّق و مکاتب گوناگون اسلامی (شیعیان، خوارج، معتزله، خرمیان، و...) و نیز عقاید دیگر ادیان (صائبین، مزدائیان، یهودیان، و مسیحیان) مهمترین اثر مسعودی در این زمینه است. از نقلهای مکرری که در مروج از این اثر شده (۹۶/۱، ۳۴۶، ۵۴/۲، ۱۳۲، ۸۷/۳، ۱۰۸، ۵۳/۴، ۱۹۹) می‌توان فهمید که این کتاب در نظر مؤلف مهم بوده است. الابانة عن اصول الديانة در بیان تفاوت‌های

1. A. Sboul.
2. Michael Jan de Goeje.
3. Carra de vaux.

۴. حدائق الاذهان فی اخبار اهل بیت النبى و تفرقههم فی البلدان .

۵. رساله البيان فی اسماء الائمة.

۶. الاستبصار فی وصف اقویل الناس فی الامامة.

میان امامیه و معتزله، و رد مزدپرستی، مانویت، و دیصانیه (مروج، ۹۶/۱؛ ۲۳۵/۳)، والانتصاردر تکذیب خارجیگری (همان، ۲۰۳/۳) نیز در شمار این گونه آثارند.

گروه پنجم: عباراتی از مروج نشان می‌دهد که مسعودی به فلسفه عمومی نیز علاقمند بوده و رسالاتی به این بحث اختصاص داده است. او به هیچ وجه نسبت به فلسفه سیاسی نیز بی‌توجه نبوده است. *سُرّ الحیاة* مشتمل است بر مباحثی در باره روح و تناسخ ارواح، تثلیث، غیبت، و مهدی موعود (التنبیه، ۱۳۳، ۳۰۶؛ مروج، ۲۲۲/۱؛ ۶۷/۲؛ ۱۵۴؛ ۵۳/۴، ۱۹۹) کتاب *الزلف* نیز به بحث از روح، همراه با کیهان‌شناسی، آسیب‌شناسی، و موسیقی پرداخته است (مروج، ۲۲۲/۱، ۳۲۲؛ ۴۲/۲، ۲۱۵). *الرؤس السبعیة*^(۱) (همان، ۴۲/۴، ۱۶۷، ۲۲۱)، و *نظم الجواهر*^(۲) (التنبیه، ۳۴۷) دو رساله در فلسفه سیاسی است.

گروه ششم: دو اثر اصلی مسعودی را که ماهیتی علمی دارند، می‌توان جداگانه دسته‌بندی کرد: *المبادی و التراکیب* که در آن از اثر ماه و خورشید بحث می‌شود (مروج، ۲۱۵/۲)، و *القضایا و التجارب*، که مسعودی در آن گزارشی از مشاهداتی که در طی سفرهایش داشته ارائه می‌کند (همان، ۱۵۲/۱، ۳۰۳، ۳۶۲؛ ۵/۲، ۱۹۸؛ ۲۲۹/۳).

گروه هفتم: برخی از آثار مسعودی صبغه فقهی دارد: *الواجب فی الفروض اللوازم*، در اختلافات فقهی شیعی و سنی (همان، ۹۰/۳) *نظم الاعلام*^(۳)، تحقیقی در اصول فقه بر اساس آراء شافعی، مالک، سفیان الثوری، ابوحنیفه، و داوود اصفهانی (التنبیه، ۳)، *المسائل*^(۴) (همان، ۳، ۱۳۳) در اختلافات فقهی و کلامی میان مسلمانان و غیر مسلمانان از این گونه آثارند.

علاوه بر این آثار، کتب و رسالات دیگری نیز به مسعودی نسبت داده شده که عناوین آن را، و بحثهایی که پیرامون این آثار، بویژه *اثبات الوصیة*^(۵) شده می‌توان در کتاب *شناسی مسعودی* دید (EI², s.v.787؛ التنبیه، به اهتمام صاوی، مقدمه؛ مروج، ترجمه پاینده، مقدمه). آثار متنوع مسعودی، تعبیر گوناگونی راجع به او در پی داشته است: کراچکوفسکی او را

۱. الرؤس السبعیة من السياسة الملوكیه / المدنیة و عللها و مللها الطبیعیة.

۲. نظم الجواهر فی تدبیر الممالک و العساكر.

۳. نظم الاعلام فی اصول الاحكام.

۴. المسائل والعلل فی المذاهب والملل.

۵. اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب.

محققی چون بیرونی، و عالمی متخصص در تاریخ و جغرافیا نمی‌داند، بلکه ادیبی چون جاحظ می‌شمارد که با اتخاذ اسلوب ادبی به نشر معارف پرداخته است (تاریخ الادب العربی، ۱۸۱/۱). اشبول^(۱) او را «انسان‌گرایی مسلمان»^(۲)، و میگوئل^(۳) وی را «پیشوای دائرةالمعارف نویسی» می‌داند (EI², s.v.788) به گفته برنارد لوئیس^(۴) در میان آثار مسلمانان تنها سه اثر راجع به تاریخ اروپای غربی برجای مانده است، و کهن‌ترین این آثار، مروج الذهب مسعودی است (Ibid).

التنبیه والاشراف

۱. مآخذ مسعودی در تألیف التنبیه والاشراف :

مسعودی در تألیف این اثر خود که در واقع تلخیصی است از چندین اثر دائرةالمعارف گونه پیشین، از بسیاری از مآخذ مکتوب و برخی مآخذ شفاهی بهره برده است. آثار حکمای یونان چون افلاطون (متوفای ۳۴۷ پ. م)، ارسطو (متوفای ۳۲۲ پ. م)، بطلمیوس (متوفای حدود ۱۶۸ م)، و جالینوس (متوفای حدود ۲۰۱ م) از مهمترین مآخذ مسعودی در تدوین بحثهای تاریخی - جغرافیایی التنبیه پیش از ورود به تاریخ عصر اسلامی است. او در بحث از ملوک یونان (التنبیه، ۱۰۲) از الفحص^(۵) اثر افلاطون در باره ویژگیهای مدینه فاضله، و در یاد از معبد بقراط در یکی از جزایر سرزمین یونان (همان، ۱۱۴) از فادن اثر دیگر افلاطون در موضوع نفس استفاده کرده است. مسعودی در بحث از اختلاف حکیمان ملل در باره هیأت و ترکیب افلاک، و تأثیر نجوم بر جهان، و اینکه راست و چپ و زیر و بالای عالم کجاست (همان، ۱۲)، و در بحث از دریاها (همان، ۶۰) و در بسیاری موارد دیگر (همان، ۱۰۴، ۱۰۵، ...) از کتاب السماء والعالم اثر ارسطو بهره گرفته است. او در بیان اینکه عرض معموره زمین محدود و طول آن نامحدود است (همان، ۲۸) و در ذکر مشخصات برخی از رودها (همان، ۶۰) از آثار علوی، در بحث از قوم کلدانی (همان، ۶۸) از

1. A.Shboul.
2. Muslim Humanist.
3. A. Miquel.
4. B.Lewis.

۵. الفحص عن ملک المدینه الفاضله .

بولیپتیا یا سیاست مُدن، در بحث از فلاسفه یونان (همان، ۱۰۱) از *الحيوان*، در بحث از مدینه فاضله (همان، ۱۰۲) از *السياسة المدنية*، در بحث از ازلیت علت و معلول (همان، ۱۰۴) از *سمع الكيان و مابعد الطبيعة*، و به مناسبت وصف سرزمین هند (همان، ۱۷۱) از *بيت الذهب* که همگی از آثار ارسطو است استفاده کرده است. *مسكون الارض، المدخل^(۱)*، و *المجسطی سه* اثر بر جسته بطلمیوس است که مسعودی در «وصف معمورة ارض» (همان، ۲۷)، وصف دریای محیط (همان، ۶۱)، و در بحث از طبقات ملوک روم (همان، ۱۱۲) از آنها بهره بر گرفته است. او در بیان این نکته که جالینوس در عصر کدام پادشاه رومی می زیسته (همان، ۱۱۳) از *اخلاق النفس* نوشته این طبیب یونانی استفاده کرده است.

مسعودی در تألیف *التنبيه والاشراف* از آثار نویسندگان اسلامی نیز استفاده کرده است: او علت انعقاد «حلف المطیبین» را میان بنی عبد مناف و دیگر تیره های قریش در مقابل بنی عبدالدار (همان، ۱۸۰) از *مناقب قریش^(۲)* اثر ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ هـ)، تأثیر سالانه «لقمة خبیر» را بر پیامبر (ص) (همان، ۲۲۴) از *غریب الحدیث* اثر ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ هـ)، تخریب حصار بخارا را به دست ابوالعباس طوسی امیر خراسان (همان، ۵۷) از *الدولة العباسية^(۳)* اثر سلمویه (م ۲۲۵ هـ)، مطالبی پیرامون سر چشمه مهران سند و رود نیل (همان، ۴۹) از *الاخبار عن الامصار^(۴)* اثر جاحظ (م ۲۵۵ هـ)، اعقاب ابوبکر و عمر را (همان، ۲۶۰) از *انساب قریش* اثر زبیر بن بکار (م ۲۵۶ هـ)، اخبار فتح مصر را (همان، ۳۱۰) از *فتوح مصر^(۵)* اثر ابن عبدالحکم (م ۲۵۷ هـ)، و حدود معمورة ارض را (همان، ۲۴) از *رسم المعمور من الارض* اثر کندی (م ۲۶۰ هـ) نقل کرده است.

تورات و متون مانوی نیز در *التنبيه* مورد استفاده مسعودی قرار گرفته است: او رهایی ابراهیم را از آتش کلدانیان (همان، ۶۸) از *تورات*، و مطالبی راجع به مرقیونیان و دیصانیان (همان، ۱۱۷) از *سه کتاب جبله، شابرکان، و سفر الاسفار* از آثار مانی نقل کرده است^(۶).

۱. المدخل الى الصناعة الكريمة .

۲. مناقب قریش و فضائلها.

۳. الدولة العباسية و امراء خراسان.

۴. الاخبار عن الامصار و عجائب البلدان .

۵. فتوح مصر و اسکندریه و المغرب والاندلس و اخبارها.

۶. برای آگاهی از منابع دیگر، نک *التنبيه*، ۶۱، ۹۲، ۹۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۹۰، ۲۰۸،

علاوه بر آنچه گذشت، مسعودی گاهی با واژه‌هایی چون «گفته شده»^(۱) (همان، ۵۸)، «گفته اند»^(۲) (همان، ۶۷)، و «می‌گویند»^(۳) (همان، ۷۸) بی‌آنکه مآخذی ارائه کند، آنچه را شنیده نقل کرده‌است.

گاه نیز مآخذ او روایاتی است شفاهی از بازرگانان و فرستادگان حکومتی، چنانکه در ذکر طبقات ملوک روم و آنجا که به تبعید شدن «اصطفی شاه» به جزیره‌ای در دریا در روزگار قسطنطین امپراتور روم اشاره می‌کند، این مطلب را از «بازرگانانی که در کشتی از قسطنطنیه می‌رسند و فرستادگانی که به حضور سلطان می‌آیند» نقل کرده (همان، ۱۴۸) و اعقاب ابوبکر، و عثمان را از «راویان انساب» نقل کرده است (همان، ۲۶۰).

گاه نیز از منابع مکتوب بهره گرفته، ولی از آنها نام نمی‌برد، چنانکه مبادله اسرا میان مسلمانان و رومیان را که در ایام خلافت معز به سال ۲۵۳ هـ انجام شده از «یکی از متقدمان» خود که «در باره حوادث و سرگذشت و تاریخ تألیف دارد» نقل کرده‌است (همان، ۱۶۳)، و فاصله دو هزار و دو بیست و چهار و دو ساله میان آدم تا طوفان نوح را از «مؤلفان کتب» روایت کرده (همان، ۱۸۱) و فاصله میان آدم تا پادشاهی بخت نصر را از «اهل تاریخ» آورده (همانجا، ۱۸۱) و نسب آل ابی طالب را از «مُطَّلَعَانِ انساب ایشان» گرفته است (همان، ۲۶۰).

علاوه بر این در جای جای این کتاب، و به مناسبت ذکر احوال دانشمندان، سخن از تالیفات از ایشان به میان آمده، بی‌آنکه تصریحی به استفاده از این مآخذ صورت گرفته باشد، از جمله می‌نویسد: «احمد بن طیب سرخسی کتابی نیکو در باره مسالک و ممالک و دریاها و رودها و اخبار بلدان نوشته» (همان، ۶۵)؛ «ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی کتابی در باره وصف جهان و اخبار و عجایب آن و شهرها و ولایتها و دریاها و رودها و مسکن اقوام و دیگر اخبار شگفت و قصه‌های ظریف تألیف کرده‌است» (همانجا)؛ «المسالک و الممالک» ابن خردادبه در وقت حاضر از همه این کتابها میان خاص و عام معروف‌تر است» (همان، ۶۶)؛ «النواحی و الآفاق و الاخبار عن البلدان اثر محدثین احمد بن نجم بن ابی عون دبیر» (همانجا)؛ و «مقاتل فرسان العرب اثر ابو عبیده است» (همان، ۹۰)؛ نیز نک: ۹۲، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۳۰۴، ۳۰۵.

۱. و قد قیل ان... .

۲. ذهب من عنی باخبار سوائف الامم الی انّ .

۳. و قد ذهب قوم من متاخری الاکراد... الی انّهم.

۲. نوآوریها در التنبیه والاشراف:

مسعودی در جای جای این اثر، چون زبان شناسی آگاه از ساختار زبانهای چون فارسی باستان، سریانی، یونانی، و رومی به بحث از ویژگیهای این زبانها، اشتقاق واژهها و معانی آنها پرداخته است. مسعودی از پس عبری، عربی را از همه زبانها به سریانی نزدیک تر، و تفاوت این دو زبان را اندک می داند (التنبیه، ۶۹). او زبان سریانی را فاقد «فا» (همان، ۷۹)، و شمار حروف و صداهاى خطی که زرتشت پدید آورد و مجوسان آن را «کشن دبیره» یعنی «نوشته همگان» گویند یکصد و شصت، و هر حرف و صدایی را دارای صورتی منفرد و مستقل دانسته است (همان، ۸۰).

«واژه شناسی» زبانهای مختلف نیز از نوآوریهای مسعودی در التنبیه است. او می نویسد: ایرانشهر، «شهر نیکان» است چرا که «ایر» به فارسی قدیم معادل «خیر» و برتری است. و از همین رو رئیس آتشکده را «ایربد» گفتند، یعنی «سر نیکان و برتران» و این کلمه را معرب کرده، «هربد» [هربد] گفته اند (همان، ۳۴)؛ رود مهران سند به شهر مولتان می رسد و مولتان یعنی «روزنه طلا» (همان، ۴۹)؛ ایرانیان پیش از زردشت بر دین حنیفان بودند، «حنیف» کلمه ای است سریانی که معرب شده و اصل آن «حنیفوا» بوده است، گویند تلفظ آن با حروف مخصوصی ما بین «یا» و «فا» است زیرا سریانیان فاقد آنند (همان، ۷۹)؛ نیز نک: ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۱۸۴). ارسطاطاليس پسر نيقوماخوس مؤلف کتاب منطق و کتابهای دیگر است، معنای «ارسطاطاليس» «غذای کامل» و به قولی «فضیلت کامل» است، زیرا ارسطو به معنای «فضیلت» و «طاليس» به معنای «کامل» است، و معنای نيقوماخوس «مغلوب کننده دشمن» است (همان، ۱۰۰)؛ از جانشینان اسکندر «انتیخس» است، بانی شهر «انطاکیه» که شهر به وی منسوب است و عربان آن را معرب کرده «انطاکیه» گفته اند (همان، ۱۰۱)؛ سقراط در طبیعیات شاگرد «آرسیلاوس» بود، آرسیلاوس یعنی «سر درندگان» (همان، ۱۰۴)؛ سوم از ملوک روم «اوگوست» بود و اوگوست در زبان فرنگی قدیم «روشنی» است و او را «قیصر» نیز گفته اند، یعنی «کسی که شکم مادرش را شکافته اند» زیرا نقل کرده اند که مادر او بمرد و نزدیک وضع حمل بود، شکم او را شکافتند و طفل را بیرون آوردند (همان، ۱۰۷)؛ رومیان مردم روس را «روسیا» گویند که به معنای «سرخ» است (همان، ۱۲۲)؛ «اسطول» کلمه ای رومی است که بر یک دسته کشتیهای جنگی اطلاق می شود (همانجا)؛ نیز نک: ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵.

۱۲۶، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷). بیان «وجه تسمیة» شهرها، اقوام، زبانها، نبردها، و اشخاص از دیگر نکات برجسته التنبیه است. مسعودی در این زمینه می‌نویسد: بابل را به فارسی و نبطی «بابل» می‌گفته‌اند. بعضی حکیمان ایران و نبط گفته‌اند که شهر را به انتساب مشتری به این نام خوانده‌اند که مشتری در لغت قدیم آنها «بیل» بوده است که این اقلیم [چهارم] متعلق است به مشتری و در قسمت آن واقع است (همان، ۳۲)؛ نبطیان عراق را «نَبَط» نامیده‌اند از اینرو که به قولی به کشف و استنباط زمینها و آبها پرداختند (همان، ۶۸)؛ زبان عبری را «عبری» گویند چرا که این زبان هنگام عبور ابراهیم پیدا شده بود و آن را به «عبر» منسوب کردند (همان، ۶۹؛ نیز نک: ۲۱۴، ۲۴۷، ۳۱۲).

مسعودی کنجکاوی خاصی برای کشف علل و عوامل پدیده‌های طبیعی داشته است. او تنها به ذکر این پدیده‌ها بسنده نکرده، بلکه در بسیاری از موارد این وقایع را تحلیل و ریشه‌یابی کرده است. تحلیل پدیده‌هایی چون تبادل گرما و سرما در سطح و عمق زمین، جهت وزش بادهای، اثر آب و هوا بر خلق و خُلُق انسانها، وزن مخصوص و چگالی مایعات از جمله نکاتی است که مسعودی بدان توجه کرده است. او خنک بودن سردابها در تابستان گرم، و گرم بودن آن در زمستان سرد را حاصل تبادل گرما و سرما در سطح و عمق زمین می‌داند (همان، ۱۰). مسعودی تغییر جهت وزش بادهای را چنین تبیین می‌کند که بیشتر بادهای تابستان که بر مردم ناحیه شمالی معدل النهار می‌وزد، شمالی است، چرا که در این فصل مسیر خورشید بر این ناحیه است و هوای آن منبسط، و جای بیشتر خواهد، و هوای ناحیه جنوبی سردتر و منقبض است و جای کمتر خواهد، پس هوا از شمال به جنوب حرکت کرده، بادهای شمالی پدید آید، زیرا «باد» چیزی جز موج هوا نیست. در زمستان نیز که مسیر خورشید بر ناحیه جنوب است، هوا به سوی شمال در حرکت است و بیشتر بادهای جنوبی است (همان، ۱۱). او سیاهی پوست زنگان و دیگر حبشان، سرخی دیدگانسان، و وحشی بودن نفوسشان را در اثر شدت گرما، کمی تری، و این می‌داند که «بیش از آنچه باید در رحم پرورش یافته‌اند!» و از غلبه بخار گرم و تر رنگهایشان سوخته و موهایشان پر چین شده است. و دیده می‌شود که چون موهای افشان به گرمای آتش نزدیک شود به اندازه نزدیکی و دوری از آن منقبض شود، یا به هم پیچد، یا به هم بچسبد (همان، ۲۲؛ نیز نک: ۲۵، ۶۳، ۶۴، ۶۵).

مسعودی در مطاوی التنبیه، آراء طبی عصر خویش را نیز منعکس کرده است. علاج

دردهای شکم و استخوان، داروی دفع سنگ کلیه، و اثر کمال و نقصان ماه بر حال بیماران نمونه‌هایی از این آراء است: در اطراف آتشفشان سیسیل سنگ زاجی یافت می‌شود که آویختن آن به معده و شکم برای دردهای آن و نیز برای آب زرد سودمند است (همان، ۵۳). سنگ معروف بُسَد نیز همین خاصیت دارد (همانجا). پوشیدن پوست روباه سیاه که طبعی گرم و خشک دارد، برای رطوبت زدگان و پیران سودمند است (همان، ۵۵)، و به دریاچه «مُتینه» [گندیده] در اردن و اطراف آن سنگ زردی معروف به «سنگ یهودی» یافت شود که اگر صلایه کنند^(۱) و بخورند، سنگ کلیه، و نه سنگ مثانه، را بشکند (همان، ۶۵). تن کسانی که در اول ماه بیمار شوند به دفع مرض توان‌تر باشد و تن آنها که در آخر ماه بیمار شوند به دفع مرض ناتوان‌تر باشد، چرا که زیادت و نقصان ماه موجب زیادت و نقصان گرمای بدن می‌شود (همان، ۶۲).

آداب اقوام، ملل، و فرق‌گوناگون نیز در التنبیه آمده‌است. آداب روزه‌نصاری و خوراک ایشان، نیایش بابلیان و صابیان و خوراک ایشان، و رسوم ملوک روم و مردم ایران از این جمله است. به گزارش مسعودی، نصاری روز چهارشنبه را روزه می‌دارند که ایشوع [عیسی] در آن روز متولد شده، و جمعه را نیز روزه می‌دارند که به اعتقاد ایشان در این روز مصلوب شده‌است. این روزه اختیاری است نه واجب (همان، ۱۰۸). او خوردن گوشت را برای بطریقان^(۲) و راهبان مصر و اسکندریه جایز، و برای ثنویان حرام، گزارش کرده‌است (همان، ۱۲۶). باقی مانده بابلیان در مردابها بین واسط و بصره در دهکده‌هایی زندگی می‌کنند و سوی قطب شمال و جدی نماز می‌برند، و سمنیان که صابیان چین و پیرو مذهب بوذاسب هستند، سوی مشرق نماز می‌برند، و صابیان مصر رو به قبله و پشت به شمال نماز می‌کنند، و در بسیاری خوردنیها چون گوشت خوک و جوجه و سیر و باقلا و غیره که صابیان یونان می‌خورند، امساک می‌کنند (همان، ۱۳۷)، و «از جمله رسوم ملوک روم این است که هیچ‌کس در مجلس ایشان ننشیند و جز شاه، موزه سرخ به پا نکند و جز او لباس ابریشم نپوشد» (همان، ۱۴۷). مسعودی از برخی از آداب و رسوم دیرین ایرانیان نیز همچون کوسه سواری در روز

۱. دارو یا چیزی دیگر را روی صلابه، که سنگی است پهن و هموار، ساییدن.

۲. بطریق (لا. patriarcha) نامی است که در عهد عتیق به نخستین رؤسای خاندان اطلاق می‌شده، و نیز کشیش درجه اول مسیحیت را گویند.

اول آذر ماه در عراق و دیگر ولایتهای ایران خبر داده و پیشینه آن را از ایام پادشاهان ایران باستان می‌داند (همان، ۱۸۴).

مسعودی تنها به نقل آراء دانشمندان بسنده نکرده، بلکه آراء و مآخذ کسانی چون بطلمیوس کلوادی، جاحظ، زهری، و مورخان ایران و روم باستان، و نیز مورخان اسلامی را نیز نقد کرده‌است. او از بطلمیوس به خاطر اتکاء به مآخذ شفاهی در بیان نهایت معموره زمین، که خود بر دیگران خرده می‌گرفته، انتقاد کرده‌است (همان، ۲۷). نظریه ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ را که در کتاب *الاجبار عن الامصار و عجائب البلدان* سر چشمه رود مهران سند و نیل را یکی می‌داند، پذیرفته (همان، ۴۵)، و گزارش محمد بن شهاب زهری را که تأسیس سالشماری هجری را توسط پیامبر (ص) می‌داند، خبر واحد و مرسل و غیر قابل اعتماد دانسته‌است (همان، ۲۵۲). آراء مورخان ایران و روم باستان (نک: همان، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۴۴، ۱۴۵) و مورخان اسلامی (همان، ۲۴۲، ۲۹۰) نیز در این کتاب به معرض نقد نهاده شده‌است. هر چند مسعودی در کنار نقل تاریخ، به تحلیل وقایع تاریخی نیز اهتمام ورزیده؛ به جای بسنده کردن به منقولات جغرافیایی، از نواحی مختلف هم دیدار کرده؛ در کنار نقل وقایع طبیعی عالم و آنچه به هر سرزمین اختصاص داشته، این حوادث را تحلیل و ریشه‌یابی کرده؛ چون عالمی لغوی به شناخت واژه‌ها و زبانهای گوناگون اهتمام کرده؛ در آداب و رسوم اقوام و ملل و نحل گوناگون ژرف اندیشی کرده؛ و آراء دانشمندان و آثار ایشان را نقل و نقد کرده‌است، و بعید نمی‌نماید که ابن خلدون با تأثیر از این شیوه نظرات تاریخنگاران خود را در مقدمه پی ریز کرده‌باشد، با این همه، مسعودی نمونه‌هایی از خرافات رایج عصر خود را نیز در کتاب *التنبیه والاشراف* منعکس کرده‌است: مسعودی از آتشفشان مهراج در کوهستان اطراف جزایر چین یاد می‌کند که «به هنگام روز از غلبه نور خورشید سیاه و شباهنگام سرخ باشد و شعله آن به اوج آسمان رسد و گاه باشد که صدایی عجیب و هول‌انگیز از آن برخیزد که از مسافت دور شنیده‌شود و از مرگ یکی از ملوکشان خبر دهد و گاه باشد سبکتر از این باشد و از مرگ یکی از سران قوم خبر دهد و از قدیم به طول عادت و به تجربه اعلام مرگ ملوک را از غیر ملوک باز شناسند و خطا نکنند» (همان، ۵۴). همو از بعضی طرفداران شرایع چنین روایت می‌کند که گویند مد و جزر نتیجه عمل ملکی است که خداوند عزوجل در اقصای دریاها موکل این کار کرده که پایا یکی از انگشتان خود را در آب دریا نهد و مد شود و چون

بر دارد آب به محل خود باز گردد و این جزر است (همان، ۶۲)؛ مسعودی از زنده و در بند بودن ضحاک در بالای کوه «دباوند» خبر می‌دهد (همان، ۷۵)، و جفت‌گیری نکردن و شیهه نکشیدن اسب را در قسطنطنیه، به سبب طلسمی می‌داند [قیل] که در این شهر است (همان، ۱۲۲).

البته انعکاس چنین خرافه‌هایی در این اثر مسعودی، چنان انگشت شمار است که به هیچ روی از ارزش اثر وی و از اهمیت دقت‌های علمی و ژرف‌اندیشیهایی که در آن روا داشته، نمی‌کاهد.

منابع

- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی؛ لسان المیزان، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ
- ابن حزم، علی بن احمد؛ جمهرة انساب العرب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ هـ
- بروکلمان، کارل؛ تاریخ الادب العربی، الطبعة الثالثة دارالمعارف، قاهره، بی تا.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۰.
- سارتن، جورج؛ مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، دفتر ترویج علوم وزارت علوم، تهران، ۱۳۵۳.
- سبکی، تاج الدین؛ طبقات الشافعیه، تحقیق محمود محمد الطناحی، مطبعه عیسی البابی، بی جا، ۱۹۶۴.
- سزگین، فؤاد؛ تاریخ التراث العربی، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۲ هـ
- کتبی، محمد بن شاکر؛ فوات الوفيات، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۵۱.
- کراچکوفسکی، اغناطیوس؛ تاریخ الادب الجغرافی العربی، لجنة التألیف، قاهره ۱۹۶۳.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، المکتبه تاریخیه، بی جا، ۱۹۸۳.
- همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، بتصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.

الندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، به اهتمام محمدرضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، چاپ دوم، بی‌جا، ۱۳۴۶.

یاقوت حموی، شهاب الدین عبدالله؛ معجم الادباء، دارالفکر، بی‌جا، ۱۹۸۰.

De Goeje, M.J., *Bibliotheca Geographorum Arabicorum*, viii, (kitab at -
Tanbih wa'l Ischraf, E.J.Brill, Leiden, 1967.

Encyclopedia of Islam, E.J.Brill, 2nd edition, Leiden, 1991.

Sboul, A. 'Al Masudi and his world, Ithaca press London, 1979.